پیوست ۳ مشارکت : کلیسا به عنوان بدن مسیح حیاتی است.

آیا برای یک مسیحی امکان دارد که بدون کلیسای مسیحی به عنوان یک ایماندار رشد و خدمت کند؟

۱ ـ تنها دو نفر هستند که نمایندگی تمام انسان‌های روی زمین را بر عهده دارند.

بخوانید: رومیان ۵: ۱۷- ۱۹، اول قرنتیان ۱۵: ۲۱- ۲۲ ، ۴۵

الف- دو نماینده تمام انسان‌های روی زمین

آدم ، سر بدنی است که تمام انسان‌های گمشده (بشریت) را نمایندگی می‌کند. مسیح سر بدنی است که تمام انسان‌های نجات یافته (کلیسا) را نمایندگی می‌کند. آدم، سر نژاد بشری است. مسیح سر کلیسای جهانی و سر هر جماعت منفرد است. اجتماع ایمانداران در تمام جهان در کتاب مقدس کلیسای مسیحی یا بدن مسیح نامیده شده است (افسسیان ۱: ۲۲) یا «یگانه کلیسای جهانی جامع مسیحی» در اعتراف‌نامه رسولان می‌باشد.

آدم اول (اولین بشر) نماینده انسانیت کهنه که مشمول تمام انسانهای طبیعی اما سقوط کرده در جهان و در طول تاریخ دنیا می‌باشد.

آدم دوم (عیسای مسیح) نماینده انسانیت تازه شد که شامل تمام ایمانداران در مسیح موعود در جهان و در طول تاریخ دنیاست. هدف کلی که عیسای مسیح به خاطر آن به زمین آمد احیای مشارکت انسان گمشده با تنها خدای یکتا بود.

ب- بدن با سر دارای زندگی مشترکی است.

همه انسان‌هایی که به آدم اول پیوند دارند (تمام نژاد بشر) درگناه آدم اول شریک هستند و همه انسان‌هایی که به آدم دوم (مسیح) وصل هستند در عدالتی (نجاتی) که مسیح بدست آورد، شریک می‌باشند. همه انسان‌هایی که با تولد انسانی خود با آدم اول ارتباط دارند درگناه (ایوب ۱۴: ۴، مزمور ۵۱: ۵)، مرگ (رومیان ۵: ۱۲، ۱۷) و محکومیت (رومیان ۵: ۱۸) آدم اول شریک می‌باشند.

همه آدم‌هایی که از طریق تولد دوباره روحانی با آدم دوم (عیسای مسیح) وصل هستند در عدالت و زندگی جدید آدم دوم (عیسای مسیح) شریک هستند (رومیان ۵: ۱۴- ۱۹، اول قرنتیان ۱۵: ۲۲). همه انسان‌های وصل شده به آدم دوم از غضب خدا رهایی یافته و با خدا آشتی داده شده اند (رومیان ۵: ۹- ۱۰).

۲ ـ فقط دو نوع اجتماع بر روی زمین وجود دارد.

فقط دو نوع اجتماع انسانی در جهان وجود دارند. هر انسانی به یکی از این اجتماعات تعلق دارد.

الف- اجتماع بی‌ایمانان «دنیا (شریر)» (اول یوحنا ۲: ۱۵- ۱۷) که همچنین «قدرت ظلمت» (کولسیان ۱: ۱۳) نامیده می‌شود.

ب- اجتماع ایمانداران «کلیسای جهانی» (متی ۱۶: ۱۸) که همچنین «بدن مسیح» (افسسیان ۵: ۲۳) یا «ملکوت خدا» (مرقس ۱۰: ۲۵ - ۲۶) نامیده می‌شود. هر شخص یا متعلق به اجتماع بی‌ایمانان است که دنیا نامیده می‌شود یا به اجتماع ایمانداران تعلق دارد که کلیساست. اجتماع ایمانداران **از** دنیا نیست، اما هنوز **در** دنیاست (یوحنا ۱۷: ۱۴- ۱۶) در دنیا، اجتماع ایمانداران نوری است که در تاریکی می‌درخشد، نمکی است که تمیز می‌کند، محافظت می‌کند و طعم می‌بخشد (متی ۵: ۱۴- ۱۶).

۳ ـ اطمینان از نجات درون بدن مسیح تجربه میشود.

الف- نجات فقط در عیسای مسیح امکان‌پذیر است.
«و در هیچ کس غیر از او نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده است که بدان باید ما نجات یابیم» (اعمال رسولان ۴: ۱۲). «پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است چیزهای کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرنتیان ۵: ۱۷). «آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد حیات را نیافته است» (اول یوحنا ۵: ۱۱ - ۱۳).

ب- اطمینان از نجات درون بدن مسیح تجربه میشود.
وقتی شخصی از قدرت ظلمت رهایی می‌یابد و به ملکوت مسیح داخل می‌شود (کولسیان ۱: ۱۳)، وجود و عملکرد او در ملکوت مسیح اساس اطمینان او از نجاتش می‌باشد. وقتی شخصی با یگانه روح القدس در یگانه بدن مسیح تعمید می‌یابد (اول قرنتیان ۱۲: ۱۲- ۱۳) وجود و عملکرد او به عنوان قسمتی از بدن مسیح (کلیسای مسیحی) اساس اطمینان او از شراکتش درزندگی جدید روح‌القدس می‌باشد.

«در مسیح بودن» دارای مفهومی روحانی و عملی است.
از نظر روحانی به این معنی است که دارای عدالت و قدوسیتی (اول قرنتیان ۱: ۳۰) است که عیسای مسیح به حساب ایمانداران گذاشته است. روح‌القدس دائما این عدالت و تقدس را در زندگی شخصی ایمانداران به کار می‌برد (رومیان ۸: ۵– ۱۷، دوم قرنتیان ۳: ۱۷ - ۱۸).

به صورت عملی به معنی بودن در بدن مسیح است؛ یعنی او به اجتماع جهانی ایمانداران (کلیسای جهانی مسیحی) ملحق شده است. روح‌القدس در هر دو یعنی هم در بدن هر یک از ایمانداران (اول قرنتیان ۳: ۱۶- ۱۷، ۶: ۱۹- ۲۰) و هم در بدن مسیح (کلیسای مسیحی، افسسیان ۲: ۱۹- ۲۲) «حضور خود عیسای مسیح» را نمایندگی می‌کند.

هر شخص ایماندار فقط در رابطه شخصی خود با عیسای مسیح نیست که اطمینان از نجات خود را تجربه می کند، بلکه همچنین با عملکردی که در بدن مسیح (اجتماع ایمانداران) دارد. «کسی که می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد تا حال در تاریکی است و کسی که برادر خود را محبت نماید در نور ساکن است و لغزش در وی نیست» (اول یوحنا ۲: ۹- ۱۰). امکان ندارد که ارتباط یک ایماندار با برادرش را از ارتباطش با مسیح جدا کرد. امکان ندارد که بدن مسیح را از عیسای مسیح که سر این بدن است جدا کرد. به علاوه امکان ندارد که جدای از عملکرد خود در هر جای بدن مسیح اطمینان از نجات خود را تجربه کرد. بدن مسیح شامل جماعت‌های بسیار، مشارکت‌های خانگی بسیار و روابط شخصی مسیحیان با یکدیگر است. پس بدن مسیح عطای کامل عیسای مسیح به ایمانداران است که از طریق آن آنها نه تنها امنیت داشتن در عیسای مسیح را تجربه می‌کنند، بلکه در عدالت (نجات) و تقدسی که عیسای مسیح بدست آورده است واقعا شریک می‌شوند.

۴ ـ پیوستن به مسیح در عین حال پیوستن به بدن مسیح نیز هست.

الف- «انسان تازه» به مسیح، به فرد مسیحی و به کلیسای مسیحی اشاره می‌کند.
متن تعیین‌کننده معنی است.

۱- «انسان تازه» به مسیح اشاره می‌کند. **بخوانید**: اول قرنتیان ۱۵: ۴۷. آدم «انسان اول است که از خاک زمین می باشد» و عیسای مسیح «انسان دوم است که از آسمان آمد.» پس انسان دوم یا انسان تازه عیسای مسیح است.

۲- «انسان تازه» به فرد مسیحی اشاره می‌کند. **بخوانید:** رومیان ۶: ۲ - ۷ و افسسیان ۴: ۲۰- ۲۴. «انسان کهنه» ماهیت احیاء نشده هر فرد بی‌ایمان است. انسان کهنه هر انسان طبیعی است که آزادانه انتخاب کرده تا برده ذات گناه‌آلود باشد (رومیان ۶: ۱۶) و در نتیجه کاملا اسیر ذات گناه‌آلود خود است (رومیان ۸: ۶ - ۸). «انسان تازه» معرف ذات احیا شده هر فرد ایماندار است. با ایمان، ذات احیا نشده یک بار و برای همیشه بیرون کرده می‌شود و طبیعت تازه یک بار و برای همیشه پوشیده می‌شود (افسسیان ۴: ۲۲ ، ۲۴). انسان کهنه و انسان تازه نمی‌توانند با هم همزمان زندگی کنند و وجود ندارند.

۳- «انسان تازه» به کلیسای مسیحی یعنی بدن مسیح اشاره می‌کند. **بخوانید:** افسسیان ۲: ۱۵- ۱۶. عیسای مسیح هر دو اجتماع پیشین یهودیان و امت‌ها که هر دو نسل آدم بودند را گرفته و از هر دو «یک انسان جدید» در خود آفرید. بنابراین او یک کلیسای مسیحی را خلق کرد، بدن واحد مسیح که شامل تمام ایمانداران از هر ملتی در سراسر جهان است. در این بدن واحد مسیح او یهودیان ایماندار و امت‌های ایماندار را با خدا و با یکدیگر آشتی می‌دهد. در اینجا «انسان تازه» دارای مفهومی بیش از یک ایماندار است که عادل و تقدیس کرده شده باشد. این «انسان تازه» یک اجتماع متشکل از تمام ایمانداراني است که درعیسای مسیح عادل و تقدیس کرده شده‌اند (افسسیان ۲: ۱۵- ۱۶، م.ک. یوحنا ۱۶:۱۰). انسان تازه بدن مسیح است که در آن روح‌القدس تمام ایمانداران را فرد به فرد تعمید داده است (اول قرنتیان ۱۲: ۱۲- ۱۳). خارج از محدوده انسان تازه (بدن مسیح، کلیسای مسیحی جهانی) فقط انسان کهنه زیست می‌کند (دنیا، انسانیت کهنه با تمام اختلافات آن). هیچ ایمانداری نمی‌تواند در مسیح یعنی سر این بدن عضوی اصیل باشد بدون اینکه همچنین عضو صادقی از اجتماع مسیحی یعنی بدن مسیح باشد.

درآوردن و پوشیدن در اینجا (افسسیان ۴: ۲۲، ۲۴) یک فرایند یا یک رشد تدریجی نیست، بلکه یک جدا شدن آشکارا از اجتماع گناه‌آلـــود (دنیا) یکبار و برای همیشه و یک پیوستن نمایان به اجتماع مقدس (کلیسای مسیحی) می‌باشد. این مطلب به معنی این است که یک بار و برای همیشه تمام وجود تبدیل یافته و از سلطه قدرت ظلمت خارج شده و به ملکوت مسیح وارد می‌شود (کولسیان ۱: ۱۳). توجه کنید که افسسیان ۴: ۱- ۱۶ از زندگی در بدن مسیح صحبت مکند، کولسیان ۳ :۹- ۱۱ از اجتماع (بدن) مرکب از یهودیان و امت‌ها و کولسیان ۳: ۱۴ از بدن واحد مسیح سخن می‌گویند.

ب- «انسان تازه» شدن از مسیح و از کلیسای مسیحی تفکیک‌ناپذیر است.

پری الوهیت درجسم مادی عیسای مسیح ساکن است (کولسیان ۲: ۹). به همینگونه، پری عیسای مسیح دربدن مسیح (کلیسای مسیحی، افسسیان ۲: ۲۲ - ۲۳) ساکن می‌باشد. فقط وقتی که هر یک از

ایمانداران در مسیح (سر بدن) و بنابراین همچنین ساکن درکلیسای مسیحی (بدن مسیح) است به اندازه تمامی پری خدا، پر می‌شود (افسسیان ۳: ۱۹، اول قرنتیان ۱: ۳۰، دوم قرنتیان ۳: ۱۸، فیلیپیان ۳: ۷- ۲۱، دوم پطرس ۱: ۴، اول یوحنا ۳: ۱- ۳).

پ- نتیجه.

انسان تازه هم مسیح و هم بدن مسیح است. ما نمی‌توانیم بدن مسیح را از مسیح جدا کنیم. نمی‌توانیم تصور کنیم که مسیح فقط درآسمان است و بدن مسیح فقط یک سازمان انسانی برروی زمین است. نباید چنین فکر کنیم که کلیسای محلی اساسا یک سازمان مردمی است، بلکه ساختاری است که شامل یک بدن یعنی بدن مسیح می‌باشد که به صورت جدایی‌ناپذیر به مسیح یعنی سر این بدن متصل است. نباید چنین فکر کنیم که میتوانیم با مسیح (سر بدن) یک ارتباط شخصی داشته باشیم و در عین حال از ملحق شدن به بدن مسیح خودداری کنیم. بودن در مسیح همچنین شامل بودن در بدن مسیح است.

۵ ـ ملحق شدن به بدن مسیح به این معنی است که دیگر نه توسط خود و نه برای خود زندگی می کنیم.

الف- اعضای بدن از بدن تفکیک‌ناپذیرند.

همچنانکه هر یک از ما یک بدن با اعضای بسیار داریم و هر عضوی یک عملکرد یکسان ندارد همچنین در مسیح ما یک بدن را تشکیل می‌دهیم و هر عضو به یکدیگر متعلق است (رومیان ۱۲: ۴ - ۵). وقتی مردم در عیسای مسیح ایماندار می‌شوند با یک روح‌القدس دریک بدن مسیح تعمید می‌یابند (اول قرنتیان ۱۲: ۱۲- ۱۳). پس افراد یا هنوز خارج از بدن مسیح هستند یا دربدن مسیح می‌باشند. افراد یا هنوز زیر سلطه قدرت ظلمت هستند یا درملکوت مسیح (کولسیان ۱: ۱۳). افراد یا هنوز پسر گمشده یا دختر گمشده هستند و زندگی‌شان را در دنیا تلف می‌کنند و یا اعضای خانواده خدا می‌باشند. هنوز مرده هستند یا زنده شده‌اند. هنوز گمشده می باشند یا پیدا شده‌اند (لوقا ۱۵: ۱۱- ۲۴). بدن مسیح شامل بسیاری کلیساهای محلی و مشارکت‌های خانگی (کلیساهای خانگی) بسیار و ارتباطات شخصی مسیحیان با یکدیگر است.

ب- اعضای بدن خارج از بدن نمی‌توانند دارای عملکرد باشند.

هیچ فرد ایمانداری هرگز نمی‌تواند از شخصیت فردی خود فراتر رود. فرد ایمانداری که مانند دست است هیچگاه نمی‌تواند جای فرد مسیحی دیگری را که همانند چشم است بگیرد. دست و چشم انسان فقط تا زمانی که در بدن انسان هستند دارای عملکرد می‌باشند و می‌توانند آنچه باشند که هستند. همینطور فرد ایمانداری که همانند دست یا چشم عمل می‌کند فقط تا زمانی که به عنوان یک عضو زنده به بدن مسیح وصل است می‌تواند یک ایماندار واقعی باشد.

خارج از بدن مسیح، ایمانداری که همانند دست یا همانند چشم است، نمی‌تواند زنده بماند و نمی‌تواند دارای عملکرد باشد. فقط تصور کنید یک دست یا یک چشم بدون اینکه به بقیه اعضای بدن متصل باشد سعی کند که زنده و دارای عملکرد باشد.

هر فردی که خود را از بدن مسیح جدا می‌کند نمی‌تواند زندگی مسیحی داشته باشد. زندگی مسیحی به این مفهوم است که هر فرد ایماندار دیگر نه توسط خودش و نه برای خودش زندگی کند، بلکه مسیح درون و از طریق ایماندار زندگی می‌کند (غلاطیان ۲: ۲۰، رومیان ۸: ۱۰، دوم قرنتیان ۱۳: ۵). مسیح فقط درون و از طریق فرد ایمانداری زیست می‌کند که با بدن او یعنی کلیسای جهانی مسیحی واحد در سراسر جهان در مشارکت باشد.